

## چند اطلاع کوتاه درباره شهید ثانی

محمد کاظم رحمتی

درباره شهادت شهید ثانی و برخی مطالب مربوط به وی مطالبی در شماره سوم پیام بهارستان مطالبی از این قلم درج شد. علیرغم آنکه تناقضات چندی در گزارش نقل شده درباره شهادت شهید ثانی در کتاب امل الآمل شیخ حر عاملی آمده، اما به دلیل تفصیلی بودن، تا چندی پیش این گزارش با عنوان روایتی از ماجرای شهادت شهید ثانی مورد قبول بوده است و این علیرغم آن بود که دست کم دو گزارش دیگر که یکی از آنها توسط شاهد عینی حوادث پایانی زندگی شهید بوده (یعنی گزارش محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی)، گزارشی یکسره متفاوت از ماجراهای منجر به شهادت شهید ارایه کرده اند. مهمترین مطلبی که به تازگی درباره شهادت شهید ثانی یافت شده، اطلاع قطب الدین نهروالی است که بر این اساس توجه مجدد به روایت شاگرد شهید محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی شاگرد شهید که تا به حال به دلیل توجه به روایت و گزارش شیخ حر عاملی نادیده گرفته شده بود، را موجب شد. از بد اقبالی در نقل گزارش لاهیجانی نیز چند اشتباه رخ داده بود و علت آن نیز آن بود که متن عربی گزارش را مرحوم دانش پژوه به فارسی برگردانده بود و مرحوم شیخ آقائزرگ نیز این ترجمه را بار دیگر به عربی برگردانده بود و از همین رو چند اشتباه در متن آن راه یافته بود. گزارش این دو شاهد عینی از حوادث پایانی زندگی شهید ثانی، به وضوح نادرست بودن گزارش عاملی را نشان می دهد. به مناسبتی به کتاب جواهر الاخبار نوشته بوداق منشی قزوینی به تصحیح آقای محسن بهرام نژاد مراجعه کردم. در بخش نمایه این نام توجه مرا به خود جلب کرد: شیخ زین الدین مجتهد. به صفحه ارجاع داده شده (ص ۲۱۴-۲۱۵) مراجعه کردم، مطلب چنین بود:

«و حالت دیگر در این سال (یعنی سال ۹۶۵) قتل شیخ زین الدین مجتهد است در مملکت

## روم».

دو مطلب درباره این اطلاع قابل توجه است. نخست یاد کردن از زین الدین با عنوان مجتهد که نشانگر نفوذ شهید است و دیگری اطلاع مهم از اینکه شهید در مملکت روم به شهادت رسید که اشاره ای هر چند تلویحی است از اینکه شهید در آناتولی یا دقیقتر در استانبول به شهادت رسیده است. تعبیر مملکت روم در نوشته های تاریخی عصر صفویه به آناتولی اشاره دارد. در هر حال این اطلاع با توجه به تاریخ تحریر کتاب جواهر الاخبار یعنی در ۹۸۴ مهم است و قابل توجه.

اطلاع کهن دیگر درباره شهادت شهید ثانی، مطلبی است که در رساله کوتاه تذکرة المجتهدین در احوال و مشایخ الشیعة نوشته شرف الدین یحیی مفتی بحرانی از شاگردان محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) آمده است که آخرین شرح حال مذکور در رساله او، شرح حال کوتاه شهید ثانی است. وی درباره شهید ثانی نوشته است:

«و منهم الشیخ الاجل الفاضل الشهید الثانی زین الدین [بن] علی بن احمد العاملی، له مصنفات کثیرة و قتل فی سنة خمس و ستین و تسع مائة، قتل الله قاتله».

رساله شیخ یحیی مفتی که از سوی محقق کرکی به اداره امور دینی شهر یزد منسوب شده، یکبار توسط مرحوم دانش پژوه و بار دیگر به ضمیمه کتاب شهاب الحکمة توسط آقای عبدالله روشن بین (حکمت) (توسط بنیاد ریحانة الرسول، یزد، ۱۳۸۴ش) منتشر شده است. این اطلاع از چند جهت اهمیت دارد. نخست آنکه درباره تاریخ شهادت شهید ثانی با وجود اختلاف در سال ۹۶۵ و ۹۶۶، در این خبر سال ۹۶۵ ذکر شده که بر اساس مطالبی که اکنون در دست داریم می دانیم که سال درست ۹۶۵ است. مطلب دوم، ظاهراً نوشته حاضر کهنترین متنی باشد که در آن از زین الدین عاملی جبعی به «شهید ثانی» یاد شده است چرا که شهید در زمان حیات خود به ابن حاجه شهرت داشته است. مطالب دیگر درباره شهادت شهید ثانی، عبارت کوتاهی از محمد امین بن فضل الله بن محب الدین بن محمد محبسی (۱۰۶۱-۱۱۱۱) در اثر کمتر مورد توجه قرار گرفته اش، به نام نفحة الريحانة و رشحة طلاء الحانة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو (دار الحیاء الکتب العربیة: قاهره، ۱۳۸۷/۱۹۶۸)، ج ۲، ص ۲۸۱ به بعد، است که محبسی در این بخش از کتاب خود به معرفی شعرا «جبل عامله» پرداخته و در ضمن شاعران عاملی، از شیخ حسن صاحب معالم (ص ۳۰۲-۳۰۵) و نوه شهید ثانی، زین الدین بن محمد بن حسن یاد کرده است. محبسی (همان، ج ۲، ص ۳۰۲) در ضمن شرح حال شیخ حسن، در اشاره به شهید ثانی، پدر صاحب معالم در عباراتی بسیار کوتاه چنین نوشته است:

«و أبوه زین الدین ممن کان له صیت یفلق الصخر، و تقدم فیها بینهم ینفلق عنه فجر الفخر، إلا أن الأیام عانت بطوارقها و نازلت برواعدها و بوارقها علی جهد فی قتله جهید، حتی ألقى السمع و هو شهید».

این عبارت نشانگر اطلاع علماء دمشق از سرانجام زین الدین است و تأییدی بر گفته ابن عودی در سرگذشت شهید ثانی در فصلی از کتاب بغیة المرید - که اینک با تأسّف موجود نیست و تنها

فهرست کتاب و چند فصل آن در ضمن کتاب الدر المنثور شیخ علی کبیر باقی مانده-، و در آن فصل از پادرمیانی و شفاعت عالمان شام برای رهایی شهید ثانی سخن گفته است.

درباره فعالیت های علمی شهید ثانی، مطالب دانسته ما اندک است اما از خلال همین مطالب اندک می توان به تصویری از فعالیت های شهید ثانی دست یافت. از خلال برخی مطالب برجامانده به روشنی می توان دریافت که شهرت علمی شهید باعث شده بود تا عالمان امامی از هر منطقه ای، شوق درک محضر وی را داشته باشند. در این میان یک راه متداول برای عالمان ایرانی آن بود که در راه بازگشت از سفر حج به ایران با کاروان هایی که به دمشق و از آنجا به ایران بازمی گشتند، فرصتی مغتنم به دست آورند و در این فاصله دیداری از جیب یا بعلبک داشته باشند و در آنجا با شهید دیداری داشته باشند. شاهدی مهم بر این مطلب اجازه ای است از عالم کمتر شناخته شده به نام سیف الدین خادم بن مخدوم حسینی به جعفر بن امام الدین طهرانی که در مشهد داده است. این اجازه منضم به نسخه ای کهن از اربعین شهید اول است که فردی به نام سلطان حسین محمدی به خواهش سیف الدین حسینی در سال ۹۶۰ کتابت کرده است. متن این اجازه چنین است:

بسمه تعالی؛ الحمد لله علی اتباع طریقه الحقّة الإمامیة، و الاقتداء بأنوار السنة الحسنه الجعفریة، و الصلوات علی سیدنا محمد و آله أهل البیت النبوة، و عترته معادن الرسالة و الامامة و الفتوة، کل بكرة و عشیة. و بعد فقد سمع من لفظی الأدیب اللیبب الفاضل الکامل، صاحب المناقب الجلیلة و المطالب الجمیلة، الألمع الذی یظن به الظن کأن قد رای و قد سمع، سمی إمامنا السادس الصادق علیه الصلاة و السلام من المخالف و الموافق و هو الذی فی الخلق و الشیمة و حسن السیرة لیس به ثانی، أعنی مولانا جعفر بن إمام الدین الطهرانی، أصلح الله تعالی شأنه و صانه عما شأنه، فکنت أنا قارئاً و هو سامع، مع تحقیق و تفتیش و تنقیب و تصحیح تناسب فهم أهل الفضل و الذکاء.

فتلك الأحادیث الأربعون من أحادیث الأحكام جملها جمع مولانا الإمام شیخ الاسلام كله، علامة المتأخرین، فهامة المتبحرین، المحقق المنقح المسدد السدید أبی عبدالله محمد بن مکی الملقب بالشهید، سقى الله ثراه، و جعل الجنة مثواه، بحق روایتی الأربعین المذكور، و سائر مصنفات الشیخ المزبور، بعضها سماعاً و بعضها إجازة عن شیخی، شیخ الاسلام، بركة المؤمنین، و هو أعظم علماء الخاصة فی زمانه زین الملة و الدین العالمی، أیدت میامن برکاته إلى یوم الدین بحق روايته... عن شیخه و هو شیخ الاسلام و المسلمین، شیخ الشیوخ أبوالحسن علی بن هلال الجزائری، و هو أعظم علماء الخاصة فی زمانه عن الشیخ الفقیه المهور أحمد بن فهد الحلی عن الشیخ زین الدین علی بن الحسن بن الخازن الحائری و الشیخ ضیاء الدین - و هو ابن الشیخ السعید الشهید - کلاهما عن حضرته بلا واسطة - قدس سره العلی - و سائر الاحادیث النبویة، و الأخبار المرتضویة، و الآثار المرویة عن الأئمة المعصومین - صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین - عن مشائخ عن العامة و الخاصة، أعلاها شیخینا المقدم ذکره، الشیخ زین الدین العالمی - سلمه الله و أبقاه إلى یوم الدین - إجازة إن لم یکن سماعاً عن مشائخه عن طرق العامة و الخاصة المعتبرة، المسندة، المسلسلة، المعنعة إلى الأئمة الظاهریین

المعصومین، صلوات الله و الملائكة و الناس علیهم أجمعین.  
فأجزت الفاضل الأديب المذكور أن يروى عن الأربعة المذكور و سائر ما يجوز لي و عنى روايته بالشرط المعبر عنه أهل الأثر و كان ذلك فى المشهد الأقدس الأطهر العلى الرضى الرضوى بتاريخ شهر رمضان المعظم ذى القدر من سنة إحدى و ستين و تسع مائة و الصلاة على محمد و على خير البشر، و على أولادهما الأطهار، أعنى الأئمة الاحد عشر - إلى يوم الدين - قاله و كتبه العبد الأضعف الأقل الأحقر سيف الدين محمد الخادم بن مخدوم الحسينى، أبقى ذكره فيما بين أهل الحديث و الخبر، بحق ساقى حوض الكوثر و قسيم الجنة و السقر<sup>۱</sup>.

هر چند در این اجازه سخن از این که سیف الدین خادم حسینی در راه بازگشت از سفر حج به جبل عامل رفته و در آنجا با شهید دیداری داشته نیست اما اشاره وی به اینکه وی برخی متون را نزد شهید سماع کرده و باقی را به اجازه از او روایت کرده، می تواند نشانگر آن باشد که وی فرصت کوتاهی برای اقامت در جبل عامل داشته و قصد بازگشت به ایران را داشته هر چند این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که عالمان برجسته تنها از باب تیمن و تبرک بخشی از متون را نزد عالم دیگر سماع می کرده و باقی را به اجازه روایت می کرده اند اما باز نظر من این است که حسینی در راه بازگشت حج به ایران بوده است. (متن اجازه در اثر زیر منتشر شده، اما ظاهراً افتادگی دارد. بنگرید به: محمد بن مکى العاملى الجزينى، الاربعون حديثاً، تحقيق مدرسة الامام المهدي عليه السلام (قم، ۱۴۰۷)، ص ۱۳-۱۵).

### نکاتی درباره ملا محمود لاهیجانی یکی از شاگردان گمنام شهید ثانی

دانسته های ما درباره شهید اول عمدتاً مبتنی است بر مطالبی که در شرح حال وی توسط ابن عودی آمده است که مشتمل است بر بخشی از شرح حال خود نگاشت زندگی شهید ثانی که حوادث زندگی او را تا سال ۹۵۵ در بر دارد و مطالبی که ابن عودی خود در ادامه آورده است. با این حال ناقص بودن متن موجود شرح حال شهید که ابن عودی آنها را در کتابی به نام بغیة المرید آورده است و توجه به این نکته که در بخش های کامل کتاب نیز نواقص و خلاء های زیادی درباره زندگی شهید مشاهده می شود، برای یافتن اطلاعاتی درباره شهید لازم است تا تمام نسخه های خطی آثار وی و شاگردانش را به دقت بررسی کرد. متأسفانه همانگونه که در نوشته های پیشین نشان دادم، فهرست نگاران محترم تنها به شناسایی آثار شهید و گاه تذکر برخی مطالب مندرج در انجامه های نسخه های آثار شهید بسنده کرده اند در حالی که مراجعه و بررسی برخی از نسخه های شهید برایم مسلم کرد که اطلاعات فراوان و گاه ذی قیمتی درباره شهید ثانی می توان از خلال انجامه های آثار وی به دست آورد. از جمله مطالبی که پیشتر نیز اطلاعی از آن در دست بود، مطلبی بود درباره یکی از شاگردان شهید ثانی به نام ملا محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی که در سال ۹۵۴ از ایران به جبل عامل سفر کرده بود. وی که در هنگام سفر به جبل عامل، عالمی برجسته بوده است در سال

بعد مفتخر به دریافت اجازه ای از شهید ثانی شد. در حقیقت شهید همان اجازه ای را که به حسین بن عبدالصمد حارثی داده بود، به او داد. با این حال مطالب موجود در کتاب شرح حال نگاری و تراجم امامیه درباره لاهیجانی بسیار اندک است. افندی از وی تنها در ضمن شاگردان شهید ثانی یاد کرده و شاید در جایی دیگر از متن کتاب ریاض العلماء از وی بحث کرده باشد اما از آنجا که کتاب وی به صورت ناقص موجود است و حتی ظاهراً افندی فرصت تبیض آن را نیافته، باز کمی به شناخت بیشتر لاهیجانی نمی‌کند. بنابراین برای یافتن اطلاعات بیشتر درباره لاهیجانی باید به امید آن بود که نسخه ای از آثار وی یافت شود یا بازهم در انجمنه های نسخه های خطی بیشمار آثار شهید ثانی اطلاعی درباره وی به دست آید. خوشبختانه به راهنمای استاد ارجمند آقای رضا مختاری دریافتیم که مجموعه ای خطی در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی در قم موجود است که لاهیجانی خود آن را کتابت کرده است. به لطف استاد ارجمند تصویری از این نسخه در اختیارم قرار گرفت. همچنین در بررسی نسخه های مسالک فهرست شده، به مطلب جدیدی برخورد کردم که در آن باز سخنی از قول لاهیجانی نقل شده بود.

آقای محمد برکت در معرفی یکی از نسخه های مسالک الافهام موجود در کتابخانه مدرسه علمیه امام عصر (عج) در شیراز، از نسخه ای سخن گفته اند که از روی نسخه زمان مصنف که با اصل نسخه مقابله شده است، نوشته شده است. در این نسخه اشاره شده که شهید ثانی از تألیف کتاب الوکالة در اول ربیع الاول ۹۵۶ فراغت حاصل کرده است. در انتهای جزء اول از کتاب نکاح، کاتب نسخه اساس که مولی محمود بن محمد بن علی لاهیجانی بوده، آمده که شهید ثانی بنا داشته که ابتدا شرح مسالک را در شش جزء بنگارد و بعدها آن را به هفت جزء تقسیم کرده است. متأسفانه آقای برکت اصل عبارت را در این یادداشت نقل نکرده است.<sup>۲</sup> خوشبختانه آقای برکت در جایی دیگر یعنی در معرفی نسخه ای از کتاب مسالک الافهام که در کتابخانه حضرت شاهچراغ (ع) موجود است، نسخه ای از کتاب مسالک الافهام را معرفی کرده اند و اشاره کرده اند که در انجمنه این نسخه عبارت زیر درج شده است:

إعلم أن الشارح الشهيد السعيد - قدس الله تعالى روحه و نور ضريحه و نفعنا به في الآخرة كما نفعنا به الأولى -، كان قد أجزء أولاً هذا الشرح ستة أجزاء و جعل خاتمة هذا الجزء و هو الجزء الثالث عند قول المصنف «و يلحق بالنكاح النظر في أمور» ثم لما كمل الشرح و رأى أن الجزئين الأخيرين سيما الجزء الأخير ضخم جداً، جزءً ثانياً سبعة أجزاء، بأن اقتطع من الأربعة الأواخر من كل جزء قطعة، فانقطع الجزء الثالث هنا عند قول المصنف «القسم الثالث في النكاح المنقطع» و ألحق هذا الكلام و هو قوله «تم المجلد الثالث» إلى آخره هنا.<sup>۳</sup>

این عبارت درباره شیوه نگارش و تقسیم بندی کتاب مسالک الافهام بسیار مهم و مغتنم است. پیشتر اشاره کردم که مجموعه ای از رسائل در دست است که لاهیجانی خود کتابت کرده است. در این ضمن این مجموعه لاهیجانی اطلاعاتی درباره خود و برخی از افراد خانواده اش ذکر کرده است.

نخستین رساله مجموعه، نخبه الفکر ابن حجر عسقلانی است که لاهیجانی آن را در بعد از ظهر روز چهارشنبه، هفتم ربیع الثانی ۹۶۰ کتابت کرده و در حاشیه آن متذکر شده که نسخه کتابت شده توسط خود را با نسخه اصل مقابله کرده و تاریخ پایان این مقابله رجب ۹۶۰ بوده است. متأسفانه درباره اینکه وی نسخه نخبه الفکر را از چه کسی گرفته و یا اینکه در هنگام کتابت و مقابله در کجا بوده، اشاره ای در نسخه نیامده اما به احتمال زیاد وی در جبل عامل و همراه شهید ثانی بوده است (برگ ۳۸. شماره گذاری نسخه مسلسل است). در برگ ۴۱ اشعاری از شهید اول آمده است که متن این اشعار به جز یک مورد، را استاد ارجمند آقای مختاری از منابع دیگری گردآوری کرده اند، اما نقل آنها در این مجموعه نیز جالب توجه است.<sup>۴</sup> موردی که در این برگ آمده، اشعاری است که شهید اول در پاسخ به نامه ای از احمد بن متوج بحرانی نگاشته است (مصدر هی رساله الشیخ الأجل الاعظم العالم العامل الزاهد الناسک الورع جمال الدنیا و الدین احمد بن المتوج بتاج الکرامه انشاء الله البحرانی الی الشیخ الامام الاعظم فقیه اهل البیت علیهم السلام مولانا و سیدنا شمس الملة و امام الائمة ابی عبدالله محمد بن مکی تعمد الله برحمته و اسکنه بحبوحه جنته کتبها الیه من جزیره، ثانی شوال فی اواخر عشر السبعین و السبع مائة و هی هذه الابیات:

لئن غبتم عنی فنشر مدیحکم	جلیسی مدی الايام غیر مبارحی
دعائیی لکم فی اثر کل فریضة	و شکرى لکم مع کل غاد و رائحی
لیشهد علی الله و الخلق اننی	وقفتم علیکم مهجتی و جوارحی
واصلکم ما عشت بالمدح و الثناء	و بالدعوات الزکیات الصوالحی
اذا بعث المهودن درا و عسجدا (?)	فمالی ما اهدیه الا مدائحی

در برگ ۷۸ از ولادت نوزادی به نام علی در سال ۹۶۰ سخن رفته و گفته شده که وی در ۹۶۲ درگذشته است (ولد المولود المبارک علی لست لیال خلون من شهر ربیع الاول عند طلوع الفجر یوم الاثنین سنة ۹۶۰. بعد با قلمی دیگر در زیر آن نوشته شده است: توفی هذا المولود صحوة یوم الخمیس لتسع عشره لیلة مضت من شهر جمادی الاولى سنة ۹۶۲ و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باظناً و صلی الله علی محمد و آله و سلم تسلیماً کثیراً و ولد بعده سنة ۹۶۳ فی شهر ربیع الاول هی تاسع عشره یوم الجمعة المولود المسمى بمحمد و انتقل الی البرزخ ....). در برگ بعدی نیز اطلاعاتی درباره تولد فرزندان به نام های مریم ام کلثوم در سال ۹۶۸، فاطمه در سال ۹۷۰، ابوعلی شمس الدین محمد که دل سال ۹۷۱ در شهر گلکنده به دنیا آمده است که دلالت بر این دارد که لاهیجانی بعد از فرار از حجاز و سفر به ایران به نزد سلاطین قطب ششاهی رفته و شاید بی اطلاعی از او در سنت شیعی به دلیل آن باشد که وی در همانجا سکنی گزیده باشد. آخرین فرزندی که از تولد او در این برگ سخن رفته است، خدیجه است که در سال ۹۷۴ چشم به جهان گشوده است. در برگ بعد یعنی برگ ۸۰ باز از تولد چند فرزند سخن رفته است. نخستین آنها ابوالقاسم زین الدین علی است که در سال ۹۷۴ به دنیا آمده است و دلالت بر این دارد که لاهیجانی بیش از یک همسر داشته است.

فرزند بعدی ام محمد زینت است که در ۹۷۵ به دنیا آمده، ام حسن سکینه در سال ۹۷۷، ام علی سکینه در ۹۸۵، ولادت فرزندی به نام ابوالبقاء عبدالحی درویش حسین بن محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی در ۹۸۵ و آخرین فرد ذکر شده، شهربانو در سال ۹۸۶.<sup>۵</sup>

یکی از رساله های ارزشمند این مجموعه، رساله الرعاية لحال البداية فی علم الدراية است که با توجه به قدمت آن برای تصحیح کتاب بسیار مغتنم است. در حواشی گاه علامت بلاغ نیز دیده می شود و حواشی اندکی نیز بر متن آمده است. لاهیجانی در برگ ۲۸۷ تصریح کرده که رساله را از روی نسخه اصل شهید ثانی کتابت کرده است و در اشاره به تاریخ کتابت، آن را بعد از ظهر روز روز یکشنبه هفت شب مانده به اتمام ماه محرم الحرام سال ۹۶۶ در شهر مکه ذکر کرده است. متأسفانه لاهیجانی اشاره به شهید ثانی و حوادث منجر به آن در این مجموعه نکرده است. در ادامه لاهیجانی فوایدی را که شهید در نسخه خود بر کتاب الرعاية افزوده نقل کرده است. لاهیجانی از نوشتن این مطالب در ۲۱ ماه صفر سال ۹۶۶ فراغت حاصل کرده است (برگ ۲۹۵). در برگ ۳۰۳ قصیده ای از شهید اول درباره تواریخ نبی و اهل بیت به نقل از دست خط شهید ثانی نقل کرده است که این اشعار نیز در مجموعه اشعاری که آقای مختاری در کتاب الشهید الاول آورده اند، نیامده است. در برگ ۳۱۴، پرشسی از شهید اول و پاسخ او به آن یا به عبارت دیگر افتای از شهید اول را نقل کرده و لاهیجانی بر آن گواه گشته است. در برگ ۳۱۵ شعری بلند از حسین بن عبدالصمد حارثی نقل شده و در آخرین برگ مجموعه یعنی برگ ۳۱۶ یک برگ از کتاب شهید ثانی که در آن به شرح برخی مشکلات کتاب اللمعة الدمشقیة پرداخته، نقل شده است.<sup>۶</sup>

### نکاتی درباره عالمی کرامی اهل نیشابور

در میان حرکت های مهم و تأثیر گذار در خراسان بزرگ سده های سوم تا هفتم هجری، فرقه کرامیه یکی از نحله های با اهمیتی است که متأسفانه اطلاعات اندکی درباره آنها در دست است هر چند در سالیان اخیر دانسته های ما درباره آنها اندکی افزایش یافته و فراتر از گفته های ملل و نحل نویسان، اینک چند متن کرامی در دسترس قرار گرفته است. در این یادداشت کوتاه سعی در ارایه مطالبی درباره عالمی کرامی دارم، نکاتی که نشانگر تعامل کرامیه با دیگر گروه های فکری جامعه عصر خویش است. همچنین شناخت افراد کرامی امکان شناسایی متون کرامی دیگری که نامی از این افراد در آنها آمده، فراهم می کند.

کتاب السیاق فی تاریخ نیشابور عبدالغافر بن اسماعیل فارسی (متوفی ۵۲۹ق) مهمترین متن در دسترس ما می باشد که در آن اطلاعات پراکنده مهمی درباره کرامیه و شرح حال برخی از عالمان کرامیه آمده است. از جمله عالمان کرامی معرفی شده در این کتاب، فردی است به نام ابو عبدالرحمان محمد بن عبدالرحمان بن محمد بن محبور تمیمی دهان که از خانواده ای مهم از کرامیان نیشابور بوده است. فارسی در کتاب المنتخب من السیاق (ص ۱۶ - ۱۷) اشاره ای کوتاه به او آورده و متذکر شده

است که وی از خانواده مشهور به نقل حدیث (من بیت الحدیث) است و پدرش یعنی عبدالرحمان بن محمد بن محبور تمیمی از اصحاب ابوعبدالله محمد بن کرام (متوفی ۲۵۵) بوده است (و کان ابوه من بقیة اصحاب ابي عبدالله). محمد بن عبدالرحمان از پدرش، حاکم ابوالفضل سلمی، ابوحامد بن بلال و ابوبکر اصم و دیگر هم طبقه های آنها حدیث شنیده است. فارسی به اثری از او که مشتمل بر جزئی حدیثی بوده اشاره کرده که در تاریخ رجب سال ۳۹۸ بر او خوانده اند. وی تا سال ۴۰۳ در قید حیات بوده و ظاهراً در این سال یا اندکی بعد درگذشته است. دست آخر فارسی حدیثی به طریق وی نقل کرده که ظاهراً برگرفته از همان جزء حدیثی تدوین شده توسط او باشد.<sup>۷</sup> تصریح فارسی که خانواده این محبور از بیوتات مشهور به نقل حدیث با این واقعیت تایید می شود که در متون حدیثی حتی سر سخت ترین مخالفان کرامیه یعنی شافعیان نیشابور، نام محمد بن عبدالرحمان تیمی دیده می شود.<sup>۸</sup> اما نکته مهم و جالب توجه دیگر، بودن نام عبدالرحمان بن محمد بن محبور تمیمی در سلسله اسناد دو حدیث از کتاب المسلسلات نوشته عالم امامی ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی (قرن چهارم) ساکن در ری است. متن این دو حدیث همچنین در تبیین و فهم عقیده کرامیه در قبال اهل بیت نیز جالب توجه و مهم است. ابومحمد قمی این دو حدیث را به روایت شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) که ظاهراً آنها را در هنگام اقامت در نیشابور از عالم نیشابوری ابوسعید فضل بن محمد بن اسحاق مذكر سماع کرده، از عبدالرحمان بن محمد بن محبور نقل کرده است. متن این دو حدیث چنین است:

«سمعت محمد بن علی بن الحسین يقول سمعت أبا سعيد الفضل بن محمد بن إسحاق المذكر النيسابوري<sup>۹</sup> يقول: سمعت عبد الرحمن بن محمد بن محبور يقول: سمعت محمد بن أحمد بن يعقوب الجوزجاني قاضي هراة يقول: سمعت محمد بن عشروك الهروي يقول سمعت علي بن خشرم يقول: كنت في مجلس أحمد بن حنبل، فجرى ذكر علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: لا يكون الرجل سنيا حتى يبغض عليا قليلا، قال علي بن خشرم: فقلت لا يكون الرجل سنيا<sup>۱۰</sup> حتى يجب عليا كثيرا.

و في غير هذه الحكاية قال علي بن خشرم: فضربوني وطرودوني من المسجد.<sup>۱۱</sup> سمعت محمد بن علي بن الحسين يقول: سمعت أبا سعيد الفضل بن محمد بن اسحاق قال: سمعت عبد الرحمن بن محبور<sup>۱۲</sup> يقول: سمعت ابراهيم بن محمد ابن سعيد<sup>۱۳</sup> يقول: إنما كانت عداوة ابن حنبل مع علي بن أبي طالب عليه السلام أن جده ذا الندية الذي قتله علي بن أبي طالب عليه السلام يوم النهروان و كان رئيس الخوارج.<sup>۱۴</sup>

قال أبو جعفر: و حدثني أبو سعيد انه سمع هذه الحكاية من ابراهيم بن محمد بن سعيد بعينها». این متن اهمیت خاصی دارد. نخست درباره شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) این مطلب نادرست رواج دارد که ایشان از افراد گمنام نقل حدیث کرده یا از برخی وراقان و افراد کتابفروش نقل مطلب کرده است. این مشکل از آنجا ناشی شده است که برخی از مشایخ صدوق شناخته شده نیستند و البته



این ناشناخته بودن به دشواری یافتن هویت برخی از این افراد در منابع یا از میان رفتن منابعی که اطلاعاتی درباره این افراد داشته اند، باز می گردد. در متن فوق به وضوح می توان دید که شیخ صدوق در گزینشی کاملاً عالمانه از مشایخ کرامیه نیشابور مطالبی را نقل کرده است. اینکه چرا شیخ صدوق چنین مطالبی را از عالمی کرامی نقل کرده به دلیل آن است که کرامیه در خراسان بدیل اهل حدیث در عراق هستند که خصومت و عداوت شدیدی نسبت به شیعیان داشته اند و به همین دلیل شیخ صدوق این مطالب را از عالمی کرامی که از شاگردان محمد بن کرام پیشوای کرامیه بوده، نقل کرده است. در هر حال شیخ صدوق محدثی عادی نبوده و باید در این تلقی از وی تجدید نظر نمود. امید که با توجه و دقت بیشتری بتوان مطالب دیگری درباره مشایخ وی ارائه نمود.

### چند نکته‌ای درباره سید علی بن حسین بن صائغ حسینی شاگرد شهید ثانی

دانسته‌های ما درباره احوال عالمان شیعه عاملی مقارن با ظهور صفویه تا پایان دوره شاه طهماسب اول یعنی از سال ۹۰۶ تا ۹۸۴ بسیار اندک است و متأسفانه به دلیل ناقص بودن متن کتاب ریاض العلماء و عدم انتقال میراث کامل عالمان عاملی این دوره به ایران، محقق با دشواری برای شناخت هویت برخی از این عالمان مواجه می شود. حال آنکه عالمان این دوره نقش مهمی در تثبیت تشیع در ایران ایفا کرده اند و هر چند برخی از آنها به ایران به جهت اقامت سفر نکرده اند، اما دست کم برای سفر مرقد امام هشتم علیه و آباءه تحية و التناء سفرهای به ایران داشته اند و با علاقه مندی مسائل ایران را دنبال می کردند. یک دلیل مهم عدم مهاجرت این عالمان برای سفر به ایران می تواند این باشد که آنها در توان مقاومت دولت صفویه در قبال دولت عثمانی که بیشتر توانسته بود دولت قدرتمند ممالیک را به زانو درآورد و در این سالها در اوج قدرت نظامی خود قرار داشت، در تردید بسر می بردند.

از عالمان این دوران پرآشوب شخصی است به نام سید علی بن حسین بن صائغ حسینی. بهاء الدین ابن عودی، شاگرد و ملازم شهید ثانی از سال ۹۴۰ تا اندکی پیش از شهادت شهید در هشتم شعبان ۹۶۵ در استانبول همراه او بوده، در هنگام معرفی شاگردان شهید ثانی از شخصی به نام السید علی بن حسین بن محمد بن محمد مشهور به ابن صائغ عاملی حسینی جزینی موسوی نام برده و در اشاره به وی در کتاب بغية المرید فی کشف عن احوال الشيخ زین الدین الشهید می نویسد:

« و منهم السید الجلیل الفاضل، العالم الکامل، فخر السادات الأعلام، و أعلم العلماء الفخام، و أفضل الفضلاء فی الأنام، السید علی بن السید الجلیل النبیل حسین الصائغ العاملی، أدام الله توفيقه، قرأ علیه، و سمع جملة نافعة من العلوم فی المعقول و المنقول و الأدب و غیر ذلك. و کان - قدس الله لطيفته - له به خصاصة تامة» (الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، ج ۲، ص ۱۹۲).<sup>۱۵</sup>

این عبارت تنها اشاره به روابط نزدیک بین شهید ثانی و ابن صائغ دارد اما اشاره درستی به اینکه وی در کجا و چه زمانی نزد شهید ثانی تحصیل کرده است، ندارد هر چند اطلاعات پراکنده ای

موجود است که بر اساس آنها می توان دریافت که ابن صائغ همانگونه که شهرت جزینی او نشانگر سکونت وی در جزین دارد، از سال ۹۵۶ با مشکلات فراوانی در جعب مواجه شده بود، به جزین پناه برده و در آنجا سکونت داشته و ظاهراً دو اجازه باقی مانده از شهید ثانی به وی نیز ناظر به دوران اقامت شهید ثانی در جزین در همین ایام باشد.<sup>۱۶</sup> استوارت در اشاره به سکونت شهید ثانی در سالهای پر مخاطره زندگی خود نوشته است:

«عباراتی در کتاب بغیة المرید بیانگر آن است که زین الدین بیشتر ایام خود را در این برهه از زندگی اش در جزین، زادگاه ابن عودی و نزد او بسر برده است. در ۱۱ صفر ۹۵۶ / ۱۱ فوریه ۱۵۴۹، زین الدین در خانه ابن عودی از دست دشمنانش پنهان شده بود (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۰، ۱۸۳). ابن عودی همچنین همراه زین الدین در چاشتگاه چهارشنبه ۱۰ ربیع الاول ۹۶۰ / ۲۴ فوریه ۱۵۵۳ بوده است. در آن هنگام، زین الدین درباره حادثه ای که برای او در رمله و در راه سفر به مصر در ۱۵۳۵ / ۹۴۲ رخ داده بود، مطالبی گفته بود (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۶۱). ابن عودی گزارش کرده که او از زین الدین در جیل عامل به قصد سفر خراسان در ذوالقعدة ۹۶۲ / سپتامبر ۱۵۵۵ جدا شده است. این نشانگر آن است که ابن عودی، بیشتر اوقات میان ۱۵۴۹ / ۹۵۶ و ۱۵۵۵ / ۹۶۲ همراه زین الدین بوده است....»

روابط زین الدین در سالهای پر خطر با سید علی صائغ اهل جزین، نشانگر آن است که زین الدین بخش مهمی از سالهای آخر زندگی را در آنجا و نه در جعب گذرانده است. ابن عودی گفته که زین الدین روابط بسیار نزدیکی با علی صائغ داشته است (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۲).... زین الدین الروضة البهیة را به علی صائغ در ۱۵۵۱ / ۹۵۸ درس می داده و به این کار احتمالاً از ماه ها قبل اشتغال داشته است. احتمالاً در همین ایام بوده که زین الدین با سومین همسر خود، دختر سید علی صائغ ازدواج کرده است. در ۲۷ رمضان ۹۵۹ / ۱۶ سپتامبر ۱۵۵۲، دختر برای او، حسن را که تنها فرزند پسری زین الدین که در حیات باقی ماند، به دنیا آورد (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۰۰). بعد از مرگ زین الدین، سید علی صائغ بر اساس خواسته زین الدین (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۱) کار تدریس و تربیت حسن را برعهده گرفت. به احتمال زیاد، خانه پدر زین الدین که یکی از سکونت گاه های سالهای اختفاء زین در سالهای خطر بوده، همچون خانه ابن عودی در جزین بوده است.... سید علی صائغ استنساخ نسخه خود از الروضة البهیة را در ۱۵ صفر ۹۵۸ / ۲۲ فوریه ۱۵۵۱ به پایان رسانده و از خواندن آن نزد زین الدین در ۳ جمادی الاولی ۹۵۸ / مه ۱۵۵۱ فراغت حاصل کرده بود.<sup>۱۷</sup> زین الدین اجازه ای برای روایت کتاب شرح لمعه به ابن صائغ در ۳ جمادی الاولی ۹۵۸ / ۵ ژوئن ۱۵۵۱ داده است.»

مشکل اصلی درباره ابن صائغ این است که آیا وی همان نور الدین علی بن فخر الدین هاشمی که شیخ حسن صاحب معالم به عنوان شاگرد پدرش و شیخ روایی او یاد کرده، هست یا این دو دو تن هستند.<sup>۱۸</sup> دلیل مهم و اصلی بر اینکه این دو به احتمال قوی باید یک تن باشند آن است که صاحب

معالم در بیان طرق روایی خود تنها از نا پدری خود سید علی بن حسین بن ابی الحسن حسینی موسوی، پدر صاحب مدارک، حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) و سید نور الدین علی بن فخر الدین هاشمی سخن گفته است و در هیچ یک از اجازات دیگر موجود از او و یا آثارش سخنی از سید علی بن حسین صائغ به میان نیاورده در حالی که قطعاً وی همانگونه که شهید خود آرزو داشته، تربیت صاحب معالم را برعهده داشته و مهمتر آنکه وی پدر بزرگش و از شاگردان برجسته شهید ثانی بوده است که از او اجازه نیز داشته است.<sup>۱۹</sup> آقا بزرگ اصرار دارد که این دو، دو شخص متفاوت هستند (احیاء الدائر، ص ۱۵۵-۱۵۶، ۱۶۸). مشکل در داوری بر سر این مسئله در نبود هیچ اطلاعی درباره هاشمی است.<sup>۲۰</sup> از سوی دیگر، می دانیم که ابن صائغ (متوفی ۹۸۰) بنا بر خواسته شهید ثانی، تربیت فرزندش شیخ حسن که در ۲۷ رمضان ۹۵۹ به دنیا آمده را برعهده داشته است. به احتمال قوی مادر شیخ حسن، که بعدها به ازدواج دیگر شاگرد شهید ثانی سید علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی درآمده، دختر ابن صائغ بوده باشد و بر این اساس و با توجه به روابط نزدیک میان شهید ثانی و ابن صائغ و اجازه ای که شهید ثانی به او داده، شگفت است که شیخ حسن از وی در زمره مشایخ خود یاد نکند و بر این اساس به احتمال قوی سید علی هاشمی کسی جز ابن صائغ نباشد. مؤید مهم این گمان گفته شیخ حر عاملی است که تصریح نموده که شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک نزد وی درس خوانده و از او اجازه روایت داشته اند. همچنین شیخ حر عاملی اشاره کرده که بعد از درگذشت ابن صائغ، شیخ حسن، قصیده ای در رثای ابن صائغ سروده است (امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۹).<sup>۲۱</sup> صاحب اعیان الشیعه که سنگ قبر ابن صائغ را دیده، تاریخ درگذشت وی را ۹۸۰ ذکر کرده است.<sup>۲۲</sup>

مطلب دیگر دانسته درباره ابن صائغ، نسخه ای از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی است که وی کتابت کرده و نسخه ای از آن در اختیار ابن عودی بوده و وی انجامه آن را که مشتمل بر اطلاعاتی درباره کیفیت شهادت و دستگیری شهید ثانی بوده از آن نقل کرده است (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۰). ظاهراً این نسخه به ایران منتقل نشده و یا حتی نسخه ای کتابت شده از آن نیز به ایران نرسیده باشد. درباره کتاب مسالک الافهام این نکته را باید بیفزاییم که برای ارتباط میان نسخه های خطی فراوان آن باید از انجامه های آن کمک گرفت. بر اساس مراجعه و بررسی برخی از نسخه های خطی کتاب مسالک دست کم می توان از وجود سه نسخه مادر برای این کتاب سخن گفت (این بر اساس نسخه هایی از کتاب است که من خود دیده ام و مشخص است که نسخه های مادر این کتاب بیش از این تعداد است). نسخه ای که محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی کتابت کرده و در انجامه آن اطلاع مهمی درباره شهادت شهید ثانی آورده که در این نسخه در کتابخانه مجلس سنا سابق موجود است و چند نسخه از کتاب مسالک را می شناسیم که بر اساس این نسخه کتابت شده اند و من این نسخه ها را نسخه لاهیجانی می نامم. نسخه دیگر، همین نسخه ابن صائغ است که متأسفانه تا کنون در میان نسخه های مختلف کتاب مسالک الافهام به اشاره ای از وجود این نسخه که انجامه

آن را ابن عودی به طور کامل نقل کرده، اطلاعی نیافته ام (نسخه ابن صائغ). نسخه دیگر، نسخه ای از کتاب است که جمال الدین یوسف بن محمد بن زین الدین الحسینی الشامی العاملی کتابت کرده است. نسخه اساس و به خط شامی در کتابخانه مجلس به شماره ۹۱۱۹ موجود است و انجامه آن، تا حدی که توانستم بخوانم چنین است:

«فرغ من تعلیق مصنف ... الی عفو الله تعالی و کرمه زین الدین بن علی بن احمد الشامی العاملی منتصف نهارا یوم الاثین ثامن شهر ربیع الآخر عام اربع و ستین و تسع مائة تقبل الله ... آخر کلامه.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المنتجبین، فرغ من کتابته مع تشویش البال و ضیق المجال و عدم انتظام لاحوال المسیب الحل و الترحال العبد الفقیر الضعیف المفتقر الی رحمة ربه و شفاعة نبيه و ائمة اقل الخلق و اللاشیء فی الحقیقة جمال الدین یوسف بن محمد بن زین الدین الحسینی الشامی العاملی عامله الله بعفو و کرمه و عفی عن سیئاته بچوده و منه منتصف نهارا یوم الاثین سابع عشر من شهر الله الحرام شهر رجب الاصم عام ... و نقل من اصله و هو مسوده مصنف تغمد الله تعالی الغفور...»

بر اساس گفته آقابرگ (طبقات اعلام الشیعة: احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۲۷۶) می دانیم که این نسخه پیشتر در کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء بوده است. آقابرگ (همان، ص ۲۷۶-۲۷۷) مطالبی را که درباره یوسف شامی یافته، در ذیل شرح حال وی یاد کرده است. نسخه اخیر را، نسخه شامی کتاب المسالک می توان معرفی کرد.<sup>۲۳</sup> متأسفانه فهرست نگاران محترم در فهرست کتاب مسالک به این مطلب توجهی نکرده اند و با توجه به عدم ذکر انجامه های نسخه های مسالک شایسته است تا نسخه هایی این کتاب را بر اساس انجامه های آن بار دیگر فهرست نویسی نمود. به این مطلب که می تواند اساسی برای تبار شناسی نسخه هایی کتاب مسالک قرار گیرد، توجهی نشده و در چاپ تحقیقی کتاب بحثی درباره تبار شناسی و نسخه شناسی کتاب نیز ذکر نشده است.

### حاکم جُشْمی و یک نکته درباره او

در میان شخصیت های برجسته زیدی ایرانی، ابوسعید محسن بن کرامه جشمی که به اختصار به حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴ق) مشهور است، شخصیتی است که کم و بیش اطلاعات و مطالبی از او در کتابهای امامیه و البته پیشتر در کتابهای رجالی آمده است. عالم و مفسر امامی خراسانی، فضل بن حسن طبرسی در مواردی به برخی از آراء حاکم جشمی در تفسیرش اشاره کرده و گاه به نقد آنها پرداخته است. این شهر آشوب نیز که ظاهراً به درستی حاکم جشمی را نمی شناخته، در شرح حال جداگانه برای او در معالم العلماء ذکر کرده است. اطلاعات اندک دیگری درباره حاکم جشمی، مطالبی است که علامه حلی از قول صفی الدین محمد بن معد موسوی در کتاب ایضاح الاشتباه نقل کرده است. عبارت ابن معد چنین است:

«ابوسعبد (در متن به خطا ابوسعید) کرامة الجشمی له جلاء الأبصار فی متون الأخبار و رسالته إلیس إلی اخوانه المجبرة.

قلت (علامه حلی) رأیت هذه الرسالة و هی عندی منسوب إلی الحاکم الجشمی المعتزلی (در متن به خطا المغربی) صاحب التفسیر، إلا أن یكون لذلك أيضا رسالة فی المعنی و الله أعلم».<sup>۲۴</sup>

عبارت علامه حلی در تکمیل عبارت ابن معد موسوی نشانگر آن است که وی بر اساس گفته های وی به این گمان افتاده که شخصیت مورد اشاره ابن معد کسی جز حاکم جشمی است که نام کامل وی محسن بن محمد بن کرامه بیهقی بوده است. از آنجا که علامه حلی خود نسخه ای از کتاب رساله إلیس که شاهکاری در ادبیات ملل و نحل نگاری است که باید در جای خود از اهمیت آن بحث شود، را در اختیار داشته و طبعا نام مؤلف آن کسی جز ابوسعبد کرامه جشمی بر آن درج شده یعنی ابوسعبد محسن بن محمد بن کرامه، در توضیح خود متذکر شده که نویسنده رساله بر اساس نسخه ای که وی در اختیار دارد حاکم جشمی معتزلی است. در هر حال تصریح علامه حلی به در اختیار داشتن نسخه ای از کتاب جشمی می تواند برای تصحیح آثار علامه حلی خاصه نگاشته های وی در حوزه ملل و نحل نگاری مفید باشد.<sup>۲۵</sup>

### حاکم حسکانی و طرق وی در روایت دعای ام داود

عبیدالله بن عبدالله بن احمد مشهور به حاکم حسکانی، رساله ای دارد به نام فضائل شهر رجب که تنها یک نسخه خطی از آن موجود است و بر اساس همان نسخه نیز کتاب تصحیح و منتشر شده است. حسکانی بعد از نقل دعای ام داود به روایت ابوطاهر محمد بن احمد بن محمد حنیفی مشهور به ابن ماتی که وی دعای را به روایت ابویعلی علوی همدانی نقل کرده، پس از بیان دعا می نویسد که راوی دعای ام داود در خراسان همان ابویعلی علوی است که حاکم نیشابوری شرح حال وی را در تاریخ نیشابور آورده است. حسکانی بخشی از این شرح حال را آورده و متذکر شده که وی این دعا را به طرق دیگری نیز در روایت خود داشته و اسناد آنها را در جایی دیگر و یکی از آثارش بیان کرده است (فضائل الرجب، ج ۲، ص ۵۹۴). متأسفانه از آثار متعدد حسکانی تنها کتاب فضائل الرجب و شواهد التنزیل او تا کنون یافت شده است اما آیا اطلاعی درباره طرق دیگر روایت دعای ام داود که حسکانی در اختیار داشته، موجود است. در بررسی و مطالعه کتاب طبقات الزیدیه الکبری نوشته قاسم بن ابراهیم شهاری (متوفی ۱۱۵۲) به نام عالمی خراسانی و اهل نیشابور به نام ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابومزکی معروف به طرماحی که به نوشته سمعی در الانساب، ذیل ماده طرماحی، شهرت برخی افراد به ام جدشان، طرماح است، برخوردیم. شهاری آورده که وی از ابوالعباس اسماعیل بن عبدالله میکائیلی - از خانواده مشهور آل میکائیل نیشابور - دعای مشهور ام داود و اعمال آن را روایت کرده است (طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۹۰). غریب بودن مطلب و اینکه شهاری می باید این اطلاع را از منبعی خراسانی اخذ کرده باشد، مرا به کنجکاو بیشتی

درباره این شخص واداشت و به یاد داشتیم حاکم حسکانی رساله ای درباره فضائل ماه رجب برای عالم کرامی، طحیری تألیف کرده، آیا ارتباطی می توان بین این دو اطلاع یافت خاصه آنکه نسخه ای کهن از کتاب شواهد التنزیل حسکانی که شاید رساله در فضایل ماه رجب نیز به همراه آن بود، در یمن وجود دارد.

شهراری در همان کتاب (ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱) شرح حال مستقلی برای ابوالعباس اسماعیل بن علی بن عبدالله بن محمد بن میکال میکالی آورده و گفته که وی دعای ام داود را از ابویعلی حمزه بن محمد علوی روایت کرده و از او ابواسحاق ابراهیم طرماحی، ابوالبرکات علی بن حسین علوی و ابو معاذ احمد بن علی میکالی این دعا را روایت کرده اند. مطالب و نکات بیشتری درباره افراد مذکور در شرح حال عبیدالله بن عبدالله بن حسان مشهور به حاکم حسکانی آمده است. شهراری (همان، ج ۲، ص ۶۶۳-۶۶۵) مطالب بیشتری درباره روایت دعای ام داود ارایه کرده است. شهراری از قول حسکانی نقل کرده که ابوطاهر محمد بن احمد بن محمد حنیفی<sup>۲۶</sup> مشهور به ابن ماتی در سال ۴۴۱ در خانه اش دعای ام داود - مشهور به دعای استفتاح - را بر او خوانده و گفته که آن را به روایت ابویعلی علوی نقل کرده است که ظاهراً با توجه به اینکه ابن ماتی در کوفه ساکن بوده، حسکانی این مطلب را از وی در هنگام سفر حج و اقامتش در کوفه از او شنیده باشد. در ادامه حسکانی اشاره کرده که ابوالبرکات علی بن حسین علوی در خانه اش که در محله باب معمر نیشابور قرار داشته، این دعا را بر او خوانده است و گفته که وی آن را از اصلی که در اختیار داشته نقل کرده است. حسکانی در بیان دیگر طریق خود گفته که وی این دعا را در خانه ابومعاذ احمد بن علی میکالی از اصلی که وی آن را از روی نوشته قاضی ابوعلاء صاعد بن محمد حنفی - قاضی و فقیه حنفی مشهور نیشابور - کتابت کرده، خوانده است. آخرین طریقی که حسکانی دعای ام داود را نقل کرده، به روایت وی از ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن ایوب مذکر مشهور به طرماحی است.

### نکته ای درباره خطبه ای منقول از حسین بن علی علیهما السلام پیش از شهادت

تحقیق و پژوهش درباره حوادث تاریخ اسلام و همراه با انتشار آنها، تحول میمون و فرخنده ای است که پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چندی است با روندی کمی پرشتاب آغاز کرده است. در میان آثار ارزشمند منتشر شده، تحقیقی ارجمند است به نام معرفی و نقد منابع عاشورا که جای آن دارد تا در فرصتی دیگر و به تفصیل از آن سخن رود.<sup>۲۷</sup> از نکات قابل تأمل کتاب که کمی مرا شگفت زده کرد، این مطلب بود که خطبه مشهور «أیها الناس خُطُّ الموت علی ابن آدم مخط...» سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام به عنوان اختصاصات کتاب مقتل الحسین موفق بن احمد مکی خوارزمی (متوفی ۵۶۸) معرفی شده بود. هر چند نحوه بیان مؤلف نیز که در پاورقی سلسله سند روایت خوارزمی را که در سلسله سند روایت آن، نام برخی از سادات ذکر شده، را مبتنی بر اثری احتمالاً کهنتر می دانسته اند اما ظاهراً راهی به جایی نبرده اند (همان، ص ۱۸۵-۱۸۷).

قبل از اینکه بخواهم مطلبی درباره منبع کهنتری که این خبر را نقل کرده، سخنی بگویم باید اشاره کنم که اساساً این گونه با صراحت سخن گفتن در حالی که دست کم ماهیت پژوهش‌های ما که عموماً تحت چمبره نظام استقرایی است، این احتیاط را طلب می‌کند که اندکی جا برای اما و اگر نیز باقی بگذاریم. دست کم این خطبه در کتاب المصاییح ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (قرن چهارم) از عالمان سرشناس زیدی از نسل داود بن حسن بن حسن که دعای ام داود که امام صادق علیه السلام به مادرش تعلیم داده‌اند، ذکر شده است (المصاییح، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی، ص ۳۷۱-۳۷۲). هر چند این احتمال جدی است که حسنی این اخبار را از متونی مکتوب که در روایت خود داشته نقل کرده است.<sup>۲۸</sup> اما این نکته را بیفزایم که منبع خوارزمی در نقل این مطلب، کتاب المصاییح نبوده و خوارزمی با این کتاب آشنایی نداشته است بلکه این خبر را که به صورت مسند ذکر کرده، از کتاب امالی ابوطالب یحیی بن حسین بن هارونی بطحانی (متوفی ۴۲۴ق) نقل کرده است که گزارش‌های خوبی درباره واقعه عاشورا دارد که مؤلف محترم از هر دو کتاب بی اطلاع بوده‌اند و نامی از این دو کتاب نیاورده‌اند. خالی از لطف نیست که متن این خطبه بسیار زیبا را به نقل از کتاب المصاییح در اینجا ذکر شود:

وأخبرنا محمد بن عبد الله بن أيوب البجلي بإسناده عن زيد بن علي عن أبيه عليهم السلام أن الحسين (صلوات الله عليه) خطبهم، فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: «أيها الناس خُطِّ الموت علي ابن آدم مخط القلادة علي جيد الفتاة، ما أولهني إلي أسلافي اشتياق يعقوب إلي يوسف وأخيه، وإن لي لمصرعاً أنا لاقيه، كأني أنظر إلي أوصالي تقطعها عسلان الفلوات، غُبراً عُفراً بين كربلاء و براريس قد ملأت مني أكراشاً جوفاً رضا الله رضانا أهل البيت، فصبراً علي بلائه ليوفينا أجر الصابرين، لن تشذ عن رسول الله حرمة وعترة، ولن تفارقه أعضاءه وهي مجموعة له في حظيرة القدس، تقر بهم عينه، وينجز لهم عدته، من كان فينا باذلاً مهجته فليرحل فإني راحل غداً إن شاء الله عز وجل، ثم نهض إلي عدوه فاستشهد (صلوات الله عليه)».<sup>۲۹</sup>

پرتال جامع علوم انسانی  
نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### پی‌نوشت‌ها:

۱- نسخه زمانی در تملک سید محمد علی بن محمد هاشم موسوی روضاتی بوده و همو در برگ آغازین نسخه نوشته است: «نسخة عتیقة نفیسة من مواهب الله تعالی للحقیر محمد علی بن العلامة الحجة المرحوم السید محمد هاشم الموسوی الروضاتی عفی الله تعالی عنهما بالنبی و آله». در انجام نسخه کاتب چنین نوشته است: بتاریخ ۱۵ در رمضان المبارک در مشهد مقدس امام الجن و الانس صورت تحریر یافت. سنه ستین و تسع مائة / سنه ۹۶۰. کتبه الضعیف النحیف الراجی سلطان حسین محمدی غفر الله ذنوبه.

۲- محمد برکت، فهرست نسخه های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز، شیراز، ۱۳۷۴ش، جلد اول، ص ۱۳۲. نکته جالب توجه در میان نسخه های مسالک معرفی شده در این فهرست آن است که یکی از نسخه، همانگونه که در نوشته دیگر هم به آن اشاره کرده ام و بر اساس اینکه کاتب نسخه چه کسی است یا بر اساس کدام نسخه از نسخه هایی که شاگردان شهید ثانی کتابت کرده اند، قابل تفکیک است، عالم عاملی حسین بن محمد بن مسلم است که گفته شهید ثانی کتاب نکاح را در روز چهارشنبه ۲۱ ربیع الاخر ۹۶۳ به اتمام رسانده است. نسخه حاضر استنساخی از روی نسخه حسین بن محمد بن مسلم بن حسین بن محمد مشهور به ابن شعیر عاملی است که می دانیم نسخه ای از کتاب منیة المرید فی أدب المفید و المستفید شهید ثانی را در روز پنج شنبه ۲۳ جمادی الاولی سال ۹۵۴ یعنی دو ماه و سه روز بعد از تألیف آن کتابت کرده و شهید انهائی دال بر قرائت کتاب توسط ابن شعیر عاملی در نزدش بر آن افزوده است. برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: منیة المرید تصحیح استاد ارجمند آقای رضا مختاری، ص ۶۷-۶۸.

۳- فهرست کتاب های خطی کتابخانه حضرت شاهچراغ (ع)، تهیه و تنظیم کتابخانه حضرت شاهچراغ (ع) با همکاری محمد برکت (قم، ۱۳۸۲ش)، ص ۷۹. از استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا جلالی حسینی به دلیل در اختیار نهادن متن این دو فهرست سپاسگذار هستم.

۴- نخستین شعر دو بیتی است با مطلع و لا یتغی الدنیا جمیعاً بمنة (مختاری، الشهید الاول، ص ۲۵۹). شعر دیگر، ابیاتی است که شهید اول خطاب به بیدمر امیر مملوکی شهر دمشق در زندان سروده است که تنها چند بیت نخست آن نقل شده است (برای متن کامل قصیده بنگرید به مختاری، همان، ص ۲۵۴-۲۵۵). البته بحث از اینکه آیا این ابیات واقعا سروده شهید هستند یا خیر، موضوع دیگری است.

۵- آخرین تاریخی که از زنده بودن لاهیجانی در آن زمان اطلاع داریم، سال ۹۹۴ است که در این سال لاهیجانی اجازه ای به سید امیر معین الدین محمد بن شاه ابوتراب داده است. متن این اجازه در بحار الانوار آمده است. همچنین در همین سال لاهیجانی نسخه ای از کتاب خلاصه الاقوال را با وی مقابله کرده است (فهرست آستان قدس، ج ۶، ص ۶۰۰). اجازه کوتاه دیگری نیز از لاهیجانی به شخصی به نام زین الدین علی بن حسین گیلانی در سال ۹۷۴ در دست است که متن آن را آقای برکت با عنوان «اجازه روایتی محمود بن محمد لاهیجی به علی بن حسن گیلانی»، هدیه بهارستان به زنده یاد استاد میر جلال الدین محدث ارموی، به کوشش عبدالحسین طالعی (تهران، ۱۳۸۶ش)، ص ۴۴۸-۴۵۱ منتشر کرده اند.

۶- برخی از این موارد در معرفی این مجموعه، متأسفانه از قلم فهرست نگار محترم افتاده است. برای توصیفی از این مجموعه بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۸۰ش) / (۱۴۲۲)، ج ۳، ص ۴۲۵-۴۳۰.

۷- شمس الدین محمد ذهبی (تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۱۴۲۴)، ج ۹، ص ۶۵) در دو خط برخی از مطالبی را که فارسی در شرح حال محمد بن عبدالرحمان تمیمی آورده، ذکر کرده است.



- ۸- برای اطلاع بیشتر از مشایخ و کسانی که از وی روایت کرده اند، می توان به کتاب زین الفتی که تلخیصی از آن با عنوان العسل المصفی من تهذیب زین الفتی منتشر شده، مراجعه کرد.
- ۹- در تمام آثار شیخ صدوق، نام این راوی به صورت محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق آمده است. وی احتمالا ابوظاهر محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق بن خزیمه محدث نیشابوری و فرزند ابوبکر بن خزیمه شیخ اهل حدیث نیشابور باشد که در سال ۳۸۷ درگذشته است. برای شرح حال وی بنگرید به: ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۶۲۵-۶۲۶.
- ۱۰- در متن العلل، مجرما که به وضوح با سیاق متن ناسازگار است.
- ۱۱- در متن العلل، المجلس آمده که با توجه به عبارت پیشین که در آن از مجلس ابن حنبل سخن رفته ظاهرا المجلس بر المسجد ترجیح داشته باشد.
- ۱۲- در علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۷ نام مجبور به محمود تصحیف شده و در کتاب المسلسلات به محبوب. همچنین در کتاب کشف الریبه عن أحكام الغیبه، شهید ثانی که آقای غلام حسین قیصری (چاپ شده در ضمن کتاب المصنفات الاربعه، شهید ثانی، قم ۱۳۸۰ش، ص ۶۷ نیز همین تصحیف رخ داده است. مصحح گرانقدر کتاب المسلسلات قمی استاد ارجمند سید محمد حسینی نیشابوری که آن را در ضمن کتاب جامع الاحادیث (مشهد، ۱۴۲۹ق) که مشتمل بر چند اثر قمی می باشد، در تخریج احادیث فوق گفته اند که این دو حدیث را در کتابهای صدوق نیافته اند.
- ۱۳- در العلل، سفیان. متاسفانه کتاب های شیخ صدوق خاصه کتاب علل الشرایع فاقد چاپ انتقادی است. به نظر می رسد که پیش از انجام هر تلاشی جهت ارایه تصحیح انتقادی از آثار شیخ صدوق، نخست شناسایی و تحقیق کاملی برای شناخت مشایخ وی ضروری باشد.
- ۱۴- منظور از ذی التدیبه، حرقوس بن زهیر از رهبران خوارج در نهروان است. برای توضیحی درباره ارتباط میان وی و احمد بن حنبل بنگرید به: محمد بن جریر طبری، بخش های برجایمانده کتاب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام و کتاب الولایه، به کوشش رسول جعفریان (قم، ۱۳۷۹)، ص ۱۱.
- ۱۵- اطلاعات افندی درباره سید علی صانع اندک بوده و وی مطالب چندانی در شرح حال وی ارایه نکرده تنها به شهرت مقام و جلالت جایگاه وی اشاره کرده است. بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۳۳-۴۳۴، ج ۶، ص ۲۳-۲۴ در دیگر منابع شرح حال نگاری امامیه نیز اطلاعات بیشتری درباره ابن صانع ذکر نشده است. به عنوان مثال بنگرید به: سید حسن صدر، تکملة أمل الآمل، تحقیق حسین علی محفوظ، عبدالکریم دباغ و عدنان دباغ (بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۲۹/۲۰۰۸)، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۲.
- ۱۶- برای متن سه اجازه موجود از شهید ثانی به ابن صانع بنگرید به: آغاززگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه: احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ رسائل الشهد الثانی، ج ۲، ص ۱۱۵۱-۱۱۵۳، ۱۱۵۹-۱۱۶۰.
- ۱۷- از نسخه اصل کتابت شده توسط ابن صانع، تنها مجلد اول آن باقی مانده و در کتابخانه مجلس به شماره ۴۸۸۶ موجود است. متن اجازه شهید ثانی به ابن صانع را شیخ آقابرگ طهرانی در طبقات اعلام الشیعه: احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۱۵۶-۱۵۷ آورده است. ابن صانع شرحی بر ارشاد الاذهان به نام مجمع البیان فی شرح ارشاد الاذهان دارد که از نگارش آن در ۹۷۹ فراغت حاصل کرده است. نسخه ای این شرح در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.
- ۱۸- افندی (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۶۶-۳۶۷) از برخی شاگردان شهید ثانی یاد کرده اما سخنی از شخص مورد بحث ندارد. همچنین افندی از شخصی به نام سید نور الدین عبدالحمید کرکی عاملی سخن گفته اما این شخص ارتباطی با فرد مورد بحث ما ندارد، چرا که نام وی عبدالحمید است. امینی در شهداء الفضیلة (ص ۱۴۰)، از شخص

- اخیر به سید نور الدین بن سید فخرالدین عبدالحمید کرکی یاد کرده، که اگر خطای در منبع مورد استفاده امینی رخ نداده باشد، در معرفی این فرد با سید علی بن حسین صائغ اشکال رخ می دهد.
- ۱۹- شیخ حسن در کتاب منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ج ۱، ص ۲۷ نیز تنها از همین سه فرد سخن گفته است.
- ۲۰- با توجه به یقین از حیات ابن صائغ تا ۹۸۰، و سکونت وی در جزین، نمی توان این را توجیه کرد که در اجازات مختلف موجود از برخی عالمان عاملی ساکن در جزین، از ابن صائغ در طریق روایت از شهید ثانی، نامی دیده نمی شود (بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۶، ج ۱۰۷، ص ۱۳۳). به عنوان مثال سید نورالدین برادر صاحب مدارک در اجازه ای باز از ابن صائغ به السید العابد نورالدین علی بن السید فخر الدین هاشمی یاد کرده است. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۷.
- ۲۱- شیخ حر عاملی (امل الآمل، همانجا) از تألیفات ابن صائغ که خود دیده، از شرحی بر کتاب الشرائع محقق حلی (به خط خود ابن صائغ) و شرح ارشاد که مجمع البیان نام دارد و آثار دیگری، سخن گفته است. همچنین بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۳۳-۴۳۴ که به برخی نسخه های از دو شرح وی که دیده گزارشی داده است.
- 22- Devin J. Stewart, "The Ottoman Execution of Zain al-Din al-Amili," Die Welt des Islam, Volume 48(3/4) (2008), pp.321-324.
- حسین بن حسن بن یونس ظهیری در المسائل الظهیریة (چاپ شده به همراه الفوائد المدنیة استرآبادی، قم، ۱۴۲۴، ص ۵۵۶-۵۵۷، ۵۵۸) از ابن صائغ به عنوان یکی از شاگردان شهید ثانی و قائلین به وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت نام برده و نقلی از وی در رد بر عقیده به وجوب تخییری نماز جمعه را نقل کرده است. همین مطلب را افندی که نسخه ای از کتاب مجمع البیان ابن صائغ را دیده به او نسبت داده است (افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۳۳). ظهیری در ادامه تصریح کرده که وی این مطالب را از کتاب شرح ابن صائغ (به نام مجمع البیان) بر ارشاد الاذهان نقل کرده است.
- ۲۳- شامی در این دوره همانگونه که شهید ثانی خود در الرأیة لحال البدایة فی علم الدرأیة (قم، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۷۷ تذکر داده است، اشاره ای است به اینکه فرد در حقیقت اهل روستای جبع است. (...فمن هو من اهل الجبع مثله ل أن یقول فی نسبتة الجبعی أو الصیداوی، أو الشامی. و لو اراد الجمع بینهما فلیبدأ بالأعم فبقول الشامی الصیداوی الجبعی).
- ۲۴- الحسن بن یوسف الأسدی مشهور به علامه حلی، ایضاح الاشتباه، تحقیق محمد الحسون (قم، ۱۴۱۵)، ص ۲۵۸.
- ۲۵- کتاب رسالۀ ابلیس گزارشی طنز گونه از فرقه ها و مذاهب اسلامی است. این کتاب به تحقیق استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی منتشر شده است.
- ۲۶- در متن چاپ شده کتاب فضائل الرجب (چاپ شده در انتهای جلد دوم کتاب شواهد التنزیل، تحقیق مرحوم محمد باقر محمودی (قم، ۱۴۲۷/۱۳۸۵)، ج ۲، ص ۵۸۵، نام حنیفی به الجوری تصحیف شده است.
- ۲۷- سید عبدالله حسینی، معرفی و نقد منابع عاشورا (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶).
- ۲۸- دو نکته دیگر را نیز باید در اینجا متذکر شوم. نخست نداشتن تصویری درست از روند تدوین متون در سنت اسلامی که امروز هیچ پژوهشگری نمی تواند بدون داشتن تصویری از این مسئله به تحقیق درباره تاریخ قرن اول هجری بپردازد. همین نکته ما را به مطلب دیگر می رساند که متون تألیف شده در قرن سوم و چهارم به بعد قطعا بر اساس منابع مکتوب بوده است. درباره کتاب مقتل الحسین خوارزمی این نکته را به وضوح می توان نشان داد که در جایی دیگر امیدوارم که بتوانم به آن بپردازم.
- ۲۹- البته نقل کهن این مطلب به معنی اصالت آن نیست، تنها تذکری است از اینکه مطلب در متون کهنتر دست کم به نحو مکتوب که به دست ما رسیده است از قرن چهارم موجود است.